

كشيش تَت استوارت

درجستجوی اهمیت و بزرگی

مؤسسة تعليم

www.TalimMinistries.com



KelisaOnline.com Production

فهرست مطالب

صفحه	بخش
3	اول : در جستجوی اهمیت و بزرگی
8	دوم: احساس اهمیت در اثر انجام کار
14	سوم: احساس اهمیت در اثر خشنود ساختن مردم
18	چهارم: احساس اهمیت در اثر شکستها
24	پنجم: دستیابی به احساس اهمیت واقعی

TALIM MINISTRIES, INC.
P.O. BOX 47 17 36
Aurora, Colorado 80047-1736
Fax: +1-303-873 62 16
www.TalimMinistries.com



KelisaOnline.com Production

(Anno Domini 2005)

بخش اول

در جستجوی اهمیت و بزرگی

سئوالی تکان دهنده

«شما چرا خدمت می کنید؟» این سؤال توجه مرا جلب کرد. البته من بر این باور بودم که به این علت خدمت می کنم که از سوی خدا دعوت شده ام؛ اما این سؤال رانمی توان با چنین پاسخ ساده ای کنار گذاشت. شخصی که سؤال می کرد، موضوع را عمیق تر شکافت و پرسید: «انگیزه تان از خدمت چیست و می خواهید از طریق آن به چه چیز برسید؟» سپس هدف اصلی سئوالش را مطرح کرد: «آیا از خدمت بعنوان وسیله ای برای احساس بزرگی و اهمیت استفاده می کنید؟» از این نکته تکان خوردم! هرگز فکر نکرده بودم که چنین چیزی نیز امکان دارد.

نیاز ما به احساس اهمیت

هدف این مقاله این است که به شما کمک کند تا درک کنید که چگونه در جستجوی احساس اهمیت و بزرگی هستید و خدا چگونه می خواهد این نیاز عمیق قلبتان را برآورده سازد تا مسیح را بهتر در این جهان خدمت کنید. آنچه مرا برانگیخت تا نتیجه تحقیقاتم را برای شما بنویسم، مواردی است که در زندگی بسیاری از برادران و خواهران همسنگرم دیده ام.

مسئله اینجاست که تا دقیقاً ندانیم که دعوت خدا برای زندگی ما چیست، و تا واقع بینانه انگیزه های جسمانی خود را از خدمت نبینیم، همواره شاهد خادمینی خسته خاطر و نومید خواهیم بود که دائماً با یکدیگر رقابت می کنند. همواره شاهد این خواهیم بود که برگزیدگان خدا همسنگران خود را مورد حمله قرار می دهند، بدون اینکه تشخیص دهند در پس عملشان چه غلی وجود دارد.

خصوصیات دعوت الهی

وقتی می گوئیم «خدا ما را به خدمت خوانده است»، منظورمان چیست؟ خدا ما را فرا می خواند تا به واسطه عیسی مسیح با او ارتباط داشته باشیم، و از طریق این ارتباط، هدایت او به خدمت بخصوصی جاری می شود (افسیان 2:10) و ما را بسوی وظایفی خاص رهنمون می گردد و ما را بوسیله روح القدس برای آن مجهز می سازد (اول قرنتیان 2:12-6). او اغلب از کسانی دعوت می کند که قدرت خود را برای انجام خواست او کاملاً ناکافی می بینند. بنابراین، از ما می خواهد که برای انجام اراده اش، با اطاعت تسلیم او و روشهای او گردیم. همچنین از ما می خواهد تا معیارهای او را برای موفقیت بپذیریم. معیارهای خدا به گونه ای بنیادین با معیارهای این جهان تفاوت دارد. آنچه او می طلبد، تقدس و وفاداری و روحیه خدمت است. معیار حیاتی دیگر این است که دعوت به خدمت دو بخش دارد. بخش اول آن هدایت درونی است که خدام خداوند در درون خود احساس می کند؛ بخش دیگر، تأیید آن دعوت از سوی بدن مسیح یعنی کلیساست. در چنین شرایطی، انگیزه بروشنی این است که از طریق اطاعت از کلام مسیح و پیروی از روشهایش، باعث جلال او گردیم.

انگیزه های پنهان

اکنون که به اتفاق هم می کوشیم انگیزه های خودمان را از خدمت درک کنیم، می خواهیم شما را با روشی آشنا کنم که شاید برایتان تازگی داشته باشد و به کمک این روش می توانیم کشف کنیم که چرا در خدمت هستیم. دعوت به خدمت از جانب خداست؛ این بدین معناست که او پیشاپیش ماست و ما را بسوی خود و هدفش برای ما هدایت می کند. اما گاه بجای اینکه «دعوت شده باشیم»، شاید بسوی خدمت «کشیده شده ایم»، یعنی «بجای دعوت اصیل الهی، بوسیله انگیزه هایی گناه آلود یا جسمانی بسوی خدمت سوق داده می شویم.» در طول بیش از سی سال خدمت شبانی، چهار نیرو را تشخیص داده ایم که شخص را بسوی خدمت «می کشند»؛ این نیروها بالقوه قادرند دعوت خدا را در زندگی و قلبان ویران سازند.

روحیه رقابت

یوحنا رسول روحیه رقابت را در شخصی بنام دیوترفیس تشخیص داد. در سوم یوحنا 9، او می فرماید: «به کلیسا چیزی نوشتم لکن دیوترفیس که سرداری بر ایشان را دوست می دارد، ما را قبول می کند.» سپس در آیات بعدی، اشاره می کند که این شخص غیبت می کند و آنانی را که با او همنظر نیستند به مشارکت نمی پذیرند، و مخالفان خود را از کلیسا بیرون می کند. ریشه رقابت در این است که درک نکرده ایم که اهمیت خود را چگونه باید در خدا و در خدمتی که ما را به آن فرا خوانده است، بیابیم. خدا نمی خواهد به دیگران نگاه کنیم و با مقایسه خود با آنان، به قضاوت در مورد هویت خود بنشینیم. در یوحنا 21:21-22، پطرس از عیسی پرسید: «ای خداوند، و او چه شود؟» عیسی در پاسخ فرمود: «تو از عقب من بیا!» همیشه کسی خواهد بود که از من و شما موفق تر باشد و اگر قرار

باشد خود را با او مقایسه کنیم، دچار حسادت و نفرت خواهیم شد. یک نشانه واقعی از اینکه از سوی خدا دعوت شده ایم و دعوت او را پیروی می کنیم این است که از موفقیت دیگران و از اینکه برای ملکوت خدا میوه می آورند، شاد شویم. در جستجوی خود برای احساس اهمیت، از خدا بخواهید که هر نوع روحیه رقابت را از وجودتان بزداید. بجای احساس نفرت و کینه از موفقیت دیگران، بکوشید از ایشان درس بیاموزید. خادمانی که مورد برکت خدا هستند ملاقات کنید و علت موفقیت آنان را کشف نمایید.

روحیه انتقاد

انتقاد راه گناه آلود دیگری است برای بزرگ ساختن خویشتن و احساس اهمیت. من پی برده ام که آنانی که بیش از دیگران انتقاد می کنند، معمولاً بیش از دیگران احساس ناامنی درونی می کنند. آنان هنوز پی نبرده اند که کلام خدا درباره ایشان چه می گوید، لذا برای احساس اهمیت و بزرگی به روشهای گناه آلود متوسل می شوند. پولس رسول شدیداً ما را از انتقاد برحذر می دارد. می فرماید: «هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه به حسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند» (افسسیان 4:29). ما در مقام خادمان خداوند دعوت شده ایم تا آنانی را که در گناه زندگی می کنند توبیخ کنیم، اما بگذارید توصیه این رسول بزرگ را به تیموتائوس پیروی کنیم که می فرماید خادم خدا باید «با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند» (دوم تیموتائوس 2:25). انتقاد و عیب جویی ناشی است از احساس عدم امنیت ما، اما تأدیب و نصیحت پر مهر همراه است با اشکهای محبت برای خدا و گله اش.

در جستجوی خود برای اهمیت واقعی و الهی، از خدا بخواهید تا روحیه انتقاد را از شما بردارد و آن را با روحیهٔ مهربان و پذیرا جایگزین سازد. خدا ما را در مسیح پذیرفته است؛ و برای اینکه نشان دهیم که عیسی را می‌شناسیم، کدام راه بهتر از اینکه ما نیز دیگران را بپذیریم؟

روحیهٔ جاه طلبی

جاه طلبی راه گناه آلود دیگری است برای دستیابی به احساس بزرگی و اهمیت. آنانی که دچار این بلا هستند، نیاز دارند که دیگران را تحت تأثیر موفقیت های خود قرار دهند و هرچه بیشتر دربارهٔ خود سخن گویند. این دست از افراد خیلی علاقه دارند که حتماً افتخار کارها نصیب خودشان شوند و نسبت به عناوین و احتراماتی که شایستهٔ خود می‌دانند، بسیار حساسند. ایشان بیشتر به تأیید و تکریم مردم علاقمندند تا تأیید خدا. پولس رسول درک خود را از این امر اینچنین ابراز می‌دارد: «طالب رضامندی مرم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دل‌های ما را می‌آزماید» (اول تسالونکیان 4:2). عیسی نیز دربارهٔ جاه طلبی و خودبزرگ بینی هشدار داد و فرمود: «هرکه خود را بلند کند پست گردد، و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد» (متی 12:23). فروتنی در کسانی دیده می‌شود که راه خدا را برای دستیابی به بزرگی و اهمیت کشف کرده اند.

در جستجوی خود برای تکریم واقعی و الهی، از خدا بخواهیم که هر نوع جاه طلبی را از قلبتان بزدايد. بهترین راه برای انجام این کار، این است که طرز فکر مسیح را از فیلیپیان 2:11-5 بخوانید. آزادی کامل زمانی حاصل می‌گردد که خشنودی خدا را بیش از هر چیز دیگری طالب باشید.

روحیه ستیزه جویی

شخصی که روحیه ستیزه جویی دارد، معمولاً اغلب در حال منازعه است، زیرا زمانی احساس ارزش و بزرگی می کند که همه چیز تحت کنترلش باشد. واکنشش در مقابل کسانی که با او مخالفند، این است که آنان را دشمن خود بیندارد. ممکن است به این موضوع نیز حالتی روحانی ببخشد و بگوید که آنانی که ریاست و رهبری او را نمی پذیرند از شیطانند. خدمت او همواره آکنده است از مشکلات در روابط زیرا برای کار کردن با چنین شخصی فقط یک راه وجود دارد و آن این است که همیشه حق را به او بدهند و کنترل همه چیز را به او بسپارند. واقعیت تلخ این است که آن احترامی که این شخص آرزویش را می کشد، هرگز تحقق نمی یابد، زیرا هرچه بیشتر مبارزه می کند، دیگران بیشتر از او دور می شوند. اما پند پولس چقدر متفاوت است که می فرماید: «اگر ممکن است، به قدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید. این محبوبان، انتقام خود را مکشید... مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز» (رومیان 12:18-21). شخص ستیزه جو حس اهمیت و بزرگی را در راههای نادرست می جوید زیرا می پندارد که با حفظ کنترل بر دیگران، احترام ایشان را بدست می آورد، حال آنکه آن را از دست می دهد.

در جستجوی خود برای حس اهمیت و بزرگی واقعی، آیا مایلید نیروی خود را در تسلیم و شکستگی در مقابل مسیح بیابید؟ در اینصورت، روحیه خدمتگزاری و این اعتماد درونی را خواهید یافت که متعلق به اوید.

بخش دوم

احساس اهمیت در اثر انجام کار

ارزش خود را در چه می دانیم

شکی نیست که همگی ما در جستجوی اهمیت و بزرگی هستیم. این را بطور خاص زمانی حس می کنیم که زندگی مان بی هدف به نظر می رسد و ما در اثر آن احساس بیچارگی می کنیم؛ یا وقتی که دیگران به خاطر کاری که انجام داده ایم ما را احترام و ارج می گذارند، احساس شغف می کنیم. کتاب مقدس نیز جستجوی ما را تأیید می کند زیرا نشان می دهد که خدا مشتاق است که بدانیم نزد او چه ارزشی دایریم؛ ما برای او آنقدر ارزش داشتیم که پسر یگانه خود را بعنوان فدیة ما عطا کرد (مرقس 10:45). او همچنین می خواهد که ما ارزش خود را در هدف خاصی که او برای ما دارد بیابیم (افسیان 11:1 و 10:2).

آنچه دنیا می گوید

نظام ارزشی این دنیا که عمیقاً در ما ریشه کرده، می گوید که ارزش ما به ظاهر ما، موفقیت های ما، و عشق و احترامی است که دیگران نسبت به ما دارند. هیچگاه فراموش نمی کنم آن روزی را که با یک افسر بازنشسته ایرانی مقیم آمریکا صحبت می کردم. او عمیقاً افسرده بود. می گفت: «در ایران من برای خودم کسی بودم، اما اینجا هیچ کس نیستم!» او ارزش خود را کاملاً در مقام و کار خود می دید. او هیچ وسیله ای در اختیار نداشت که با آن بتواند ارزش واقعی خود را

نزد خدا درک کند. امید من این است که از طریق این بررسی، قادر شوید خود را
آنگونه ببینید که خدا می بیند.

آنچه کتاب مقدس می گوید

لذا نخست یک روش شناختت خویشتن از کتاب مقدس را تعریف می کنم. گرچه
ممکن است روان شناسان ارزش انسان را در احساس رضایتی بدانند که شخص از
خود دارد، اما کتاب مقدس بسیار فراتر از این تعریف ساده انگارانه می رود. برای
مفاهیمی که در اینجا با شما در میان خواهم گذاشت، من عمیقاً مدیون رابرت مک گی
و کتاب او بنام «در جستجوی اهمیت» می باشم. او طبق کتاب مقدس، شناخت
شخص از خویشتن را اینگونه تعریف می کند: «ادراک دقیق خویشتن و خدا و
دیگران بر اساس حقایق کلام خدا». سپس ادامه داده، می گوید: «ادراک دقیق
خویشتن و خدا و دیگران بر اساس حقایق کلام خدا». سپس ادامه داده، می گوید:
«این گرسنگی برای برخورداری از ارزش امری است خدادادی و فقط می تواند
توسط او برآورده شود.» نتیجه ای که می گیرد این است که احساس ما برای
ارزشمند بودن وابسته به توانایی ما در کسب مقبولیت مردم نیست بلکه وابسته به
دستیابی به منبع واقعی آن در محبت و مقبولیت الهی است.

اجازه بدهید که شخصی را که احساس ارزش و بزرگی خود را از انجام کارش
به دست می آورد، مورد بررسی قرار دهیم. طبق تعریف مک گی، این شخص کسی
است که برای احساس رضایت از خویشتن، باید به معیارهای معینی دست یابد. بنا
به تعریفی دیگر، این شخص «معتادکار» است. او برای احساس ارزش، باید کار
کند. این تصور زمانی آشکارتر می شود که شخص کارش را از دست بدهد یا به سن
بازنشستگی برسد. من شخصاً در دوره ای از زندگی ام که نتوانستم به مدت شش

ماه کار کنم، بسیار افسرده شدم؛ احساس می کردم بی فایده و بی اهمیت هستم. بسیاری از شبانان سالخورده را مشاهده کرده ام که قادر به کناره گیری از خدمت نیستند و با این رفتار خود باعث اندوه فراوان نسل بعدی می شوند؛ علت این عمل خودخواهانه این است زیرا به خدمت نیاز دارند تا احساس ارزش کنند. لذا چقدر مهم است که به درک درستی از کتاب مقدس در خصوص ارزش خویشتن در نظر خدا دست یابیم.

سه دام

به عقیده من، سه دام وجود دارد که به دروغ ما را وسوسه می کنند تا ارزش خود را در کاری ببینیم که انجام می دهیم.

دام تکالیف مذهبی

بعضی هستند که در دام نظامی از تکالیف و رسوم مذهبی گرفتارند که آنرا «شریعت گرایی» می نامیم. شریعت گرایی استفاده ای است نادرست از احکام خدا. می دانیم که شریعت را خدا عطا کرد تا ما از معیار او برای تقدس آگاه شویم (لاویان 19:1) و هدف آن این است که آینه ای باشد که انسان در آن گناه خود را ببیند (رومیان 3:19-20). ما گناهکار بودن و خود و نیاز خود را به مسیح در شریعت می بینیم. شریعت ناتوانی ما را در خشنود ساختن خدا آشکار می سازد و به این منظور طرح ریزی شده تا ما را بسوی مسیح هدایت کند تا فیض را ببینیم (غلاطیان 3:24). نجات فقط در اثر ایمان است (رومیان 1:17؛ افسسیان 2:8). آنچه ما را نجات می دهد، ایمان بعلاوه اعمال نیست. ایمانی که نجات می بخشد هرگز تنها نمی ماند: آن اگر ایمان درستی باشد، باید منجر به اعمال نیک شود

(يعقوب 2:17). برای مسیحیان، احکام اخلاقی خدا وسیله ای برای نجات یا کسب تأیید الهی نیست، بلکه همچون معیاری برای تقدس و راهنمایی برای زندگی مان عمل می کند. شخص شریعت گرا فیض را از دست داده و حفظ شریعت را وسیله ای می داند برای خشنود ساختن خدا و کسب ارزش برای خویشتن. شریعت گرایی در کسی که احساس می کند زندگی خدا پسندانه ای دارد غرور بوجود می آورد، و در کسی که می داند قادر به زیستن مطابق اقتضاهای الهی نیست، نومیدی. شریعت گرایی روحیه ای انتقادی نسبت به آنانی که با گناه در کشمکش هستند بوجود می آورد و دامی می شود که منتهی به مسیحیتی یکنواخت و فاقد شادی می گردد که ما را نسبت به ارزش خود، در شکی دائمی نگاه می دارد.

دام کمال گرایی

شخص کمال گرا برای زندگی و کار خود اغلب معیارهای بالایی تعیین می کند؛ و برای احساس رضایت از خویشتن، باید کارش را به بهترین نحو انجام می دهد. چنین شخصی معمولاً می گوید: «دوست دارم کارها به این شکل انجام شود!» او غالباً نمی تواند با دیگران کار کند زیرا نحوه ضعیف انجام کارشان را باعث اغتشاش و غیر قابل پذیرش می داند. کمال گرا در معرض تغییر حالت است زیرا وقتی نمی تواند کار را به خوبی انجام دهد، افسرده می شود. یا سخت تر کار خواهد کرد، یا به کلی آن کار را کنار خواهد گذاشت. از آنجا که نمی تواند کار را بی عیب و نقص انجام دهد، اصلاً انجامش نمی دهد. واکنش دیگر این قبیل اشخاص این است که دیگران را مسنول خراب کاری در کارشان می شمارند. می گویند که اگر دیگران گذاشته بودند، کارشان را بهتر انجام می دادند. کمال گرایی دامی است

مهلك كه مانع مي شود كه فرد احساس ارزش واقعي را كه ناشي از فيض الهي است تجربه كند.

دام شكست

برخي ديگر، در دام ترس از شكست بسر مي برند. معتقدند كه ارزششان در نحوه انجام كارشان نهفته است و ترجيح مي دهند كاري انجام ندهند تا اينكه انجام بدهند و شكست بخورند، و بدينسان خود را از دست زدن به هرگونه كار جديدي دور نگاه مي دارند. آنان در دام باورهاي نادرست خويش گرفتارند و خود را بسيار بي كفايت شمرده، و از پدر آسماني خود فاصله مي گيرند، پدري كه مي خواهد زندگي ايشان را ملامت از محبت و مقبوليت خود سازد.

راه رهايي

راه رهايي از دام نحوه انجام كار اين است كه آموزه كتاب مقدس در مورد عادل شمردگي را درك كنيم كه مطابق آن، قرباني مسيح اقتضاي منصفانه خدا را برآورده مي سازد و ما اکنون اگر به او توكل كنيم، عادل شمرده مي شويم (روميان 5:4 و 1:5). ما ارزش واقعي خود را در ايمانمان به مسيح مي يابيم.

خدا ما را پذيرفته است

نخست، بايد با نهايت شادي تصديق كنيم كه خدا ما را در مسيح پذيرفته است. پولس مي نويسد: «شما را ... بالفعل مصالحه داده است در بدن بشري خود بوسيله موت تا شما را در حضور خود مقدس و بي عيب و بي ملامت حاضر سازد» (كولسيان 1:21 و 22). چه انقلابي در قلب من رخ داد آنگاه كه بي بردم كه

هیچ کاری نمی توانم بکنم تا خدا مرا بیش از این دوست بدارد، و هیچ کاری نمی توانم بکنم تا مرا کمتر دوست بدارد. اهمیت و ارزش ما نه در کاری که می کنید، بلکه در محبت بیکران خدا برای شما نهفته است. همانطور که هستید نزد مسیح بیایید و محبتش را دریافت دارید.

بهای سنگینی که خدا برای ما پرداخته

دوم، بهایی که خدا برای ما پرداخت، به گونه ای بهت انگیز نشان می دهد که ما برای او چه پربها می باشیم. «خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومیان 8:5). ارزش یک جنس را بهایی تعیین می کند که شخص حاضر است برای آن بدهد. سالها پس از مرگ ناپلئون، مسواک او به قیمت 10,000 دلار به فروش رفت. تنها عاملی که چنین ارزشی را برای این مسواک تعیین می کرد، این بود که آن به چه کسی تعلق داشت و اینکه شخصی حاضر بود این قیمت را بپردازد. اگر مسواک کهنه و پوسیده ناپلئون اینقدر برای شخصی ارزش داشت، چقدر بیشتر مرگ گرانبهای عیسی نشان می دهد که «ما» برای خدا چه ارزشمندیم! ارزش ما به این است که به چه کسی تعلق داریم و چه بهایی برای ما در جلجتا پرداخت شد.

احساس اهمیت در اثر خشنود ساختن مردم

«آیا این سخن می‌رساند که من رضایت آدمیان را می‌خواهم؟ خیر! من فقط رضایت خدا را می‌خواهم. و آیا قصدم خشنود ساختن مردم است؟ اگر تا کنون قصدم این بود، خادم مسیح نمی‌ماندم» (غلاطیان 1:10، ترجمه مؤده برای عصر جدید)

جلب رضایت مردم!

مانع بر سر راه جستجو برای یافتن اهمیت واقعی خویشتن در مسیح، فقط آن دو دام نیست که در بخشهای پیشین بررسی کردیم، بلکه این دروغ شیطان نیز هست که برای احساس رضایت از خویشتن، باید تأیید برخی از مردم را به دست آوریم. در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، مردم کاملاً روشن به ما می‌فهمانند که اگر انتظاراتشان را برآورده نسازیم، ما را تأیید نخواهند کرد و نخواهند پذیرفت. این عدم تأیید می‌تواند به اشکال گوناگون جلوه گر شود. چه کسی از میان ما زیر بمباران و حملات لفظی دیگران قرار نگرفته و درد جانکاه قضاوت و طردشدگی را نچشیده است؟ چه کسی در اثر طردشدگی عاطفی از سوی خانواده و دوستان، دچار سرخوردگی نشده است؟ چه کسی در اثر شنیدن انتقادات خشن، دلشکسته نشده است؟ اینها واقعیت‌های زندگی است، خصوصاً برای خادمان مسیح.

ظاهراً پولس رسول با چنین انتقادات و طرد شدگی بیگانه نبود. در غلاطیان 10:1، او سنوال مستقیمی را مطرح می‌سازد: آیا تلاشتان این است که انسان را خشنود سازید، یا خدا را؟ اگر می‌کوشید خشنودی انسانها را به دست آورید، خادم واقعی مسیح نیستید.» پولس می‌داند که ما تشنه این هستیم که مورد محبت خدا باشیم، و هرگاه این محبت و پذیرش را احساس نکنیم، به انسانها متوسل می‌شویم تا این خلاء را پر سازیم. من مایلم پنج دام را با شما درمیان بگذارم که مربوط می‌شوند به خشنود ساختن انسانها بجای خشنود ساختن خدا.

• کسی که هدفش خشنود ساختن انسانهاست، اولویت را طبعاً به جلب رضایت مردم می‌دهد تا به اطاعت از خدا (اول تسالونکیان 2:4-6). اگر با چنین وسوسه ای در کشمکش هستید، وسوسه خواهید شد تا حقیقت را بخاطر حفظ دوستی زیر پا بگذارید. اخیراً یکی از اعضای کلیسایم به من تلفن کرد و خواست که مراسم ازدواج را برای دوستش انجام دهم. خیلی زود متوجه شدم که او می‌خواست از مراسم را روز بعد انجام دهم و اینکه خانمی که می‌خواست ازدواج کند، مسیحی نیست. فوراً دانستم که نمی‌توانم چنین کاری انجام دهم و وقتی اعتقادم را برای او توضیح دادم، از من رنجید و مأیوس شد. او فکر می‌کرد که دوستی ما می‌بایست بیش از تصمیم به اطاعت از خدا برایم ارزش داشته باشد. اگر در پی جلب خشنودی مردم بودم، می‌بایست در خصوص ایمانم سازشکاری می‌کردم و طبق درخواست او عمل می‌کردم.

• کسی که هدفش خشنود ساختن انسانهاست، دچار بی‌ثباتی عاطفی بسیار می‌شود (مزمور 1). چه مبارک است کسی که مطابق حقایق الهی زندگی کند و از بدکاران مشورت نگیرد. کسی که در پی جلب نظر مردم است، محرکش هوس ها و

خواسته های مردم است و احساسات و عواطفش همچون امواج دریا متلاطم است. وقتی با نارضایتی و انتقادات مردم مواجه می شود، دچار افسردگی می گردد، و وقتی دیگران خشنودند، او نیز شاد می شود. او مانند کسی می شود که در یعقوب 9-6:1 توصیف شده است.

• کسی که هدفش خشنود ساختن انسانهاست، به آسانی آلت دست دیگران قرار می گیرد و خودش نیز در این وسوسه می افتد که دیگران را آلت دست قرار دهد. ترس از طردشدگی از سوی بعضی از افراد، او را برده ایشان می سازد، یا از او فردی مستبد پدید می آورد که حاضر نیست عقاید هیچکس را بپذیرد. من بعضی از شبانان را دیده ام که از موقعیت خود بهره جسته اند و با ابراز نارضایتی از گلۀ خود، سبب آزردهی خاطر آنان گردیده اند. ایشان کوتاهی اعضای کلیسای خود را در زندگی روحانی شان برجسته ساخته اند و آنان را ناشایسته عنوان پیروان عیسی قلمداد کرده اند و از این راه آنان را دچار احساس تقصیر بسیار ساخته اند. کار سختی نیست که چنین افرادی را که خواستار رضایت مردمند آلت دست قرار داد، اما این روش مسیح نیست.

• کسی که هدفش خشنود ساختن انسانهاست، اغلب خشمگین است زیرا اکثر اوقات قادر نیست احساس واقعی خود را ابراز دارد (افسیان 25:5). از آنجا که می ترسد به دیگران اهانت کند، احساسات خود را در درون خود نگاه می دارد و به این ترتیب، خشم در او مانند دیگ زودپز انباشته می شود. خشمی که فروخورده شود، افسردگی را پدیدمی آورد، و خشمی که به بیرون ریخته شود، موجب بدگویی و بروز رفتاری مخرب می گردد. باید بیاموزیم که چگونه حقیقت را با محبت بیان کنیم.

• کسی که هدفش خشنود ساختن انسانهاست، به ندرت دست به خدمت جدیدی می زند، زیرا از نظر دیگران می ترسد، و از امکان شکست هراس دارد. «اما از

خلق می ترسیدند... پس او را واگذارده، برفتند» (مرقس 12:12). این قبیل افراد از نظر روحانی فلج می باشند.

به سادگی می توان مشاهده کرد که شخصی که در پی خشنودی انسانهاست، احساس ارزشمندی نمی کند زیرا محرک او خواسته های مردم است. احساس ارزشمندی نتیجه پذیرش کامل ما در مسیح است (کولسیان 1:21-22). تا زمانی که برای احساس رضایت، خواهان تأیید انسانها باشیم، احساس ضعف و آسیب پذیری خواهیم کرد. اما رومیان 8:28-38 را بخوانید و بپذیرید که مسیح با شماست و در کنار شما می ایستد، و از این طریق، دل خود را تقویت دهید. اگر خدا با شماست، کیست به ضد شما (رومیان 8:31)؟ زمانی که بدانیم که احساس اهمیت ما از مسیح ناشی می شود، قادر خواهیم بود که دیگران را بهتر خدمت کنیم و عقاید و انتقادات ایشان را واقع بینانه تر ببینیم.

بخش چهارم

احساس اهمیت در اثر شکستها

اهمیت شکست

وقتی در دانشگاه الهیات بودم، تحت شاگردی شبانی مهربان و خداترس قرار داشتم که بسیار دوست داشت به من بگوید: «دعا می کنم که خدا به تو آنقدر شکست بدهد که تو را فروتن نگه دارد، و آن مقدار موفقیت بدهد که امیدوار باقی بمانی.» سالها تجربه به او آموخته بود که شکست امری است غیر قابل اجتناب، اما آنچه که اهمیت دارد این است که برداشت ما از شکستهایمان چیست و با آنها چگونه مواجه می شویم. به قول «گرانلند رایس»، «شکست اگر به قلبمان حمله نکند زیاد بد نیست. موفقیت اگر وارد سرمان نشود، خوب است». شکست وقتی وارد قلب شخص می شود، به احساس اهمیت او لطمه می زند و سبب می شود که او اعتماد به نفس خود را از دست بدهد و اشتیاقش برای مسیح کاهش یابد. در بررسیهایی که تاکنون در مورد بنیادی کتاب مقدسی برای یافتن احساس اهمیت انجام داده ایم، متوجه خطر کسب اهمیت از انجام کار یا جلب تأیید دیگران شدیم.

پاسخ خدا به دام انجام کار، در درک ما از مرگ مسیح یافت می شود، مرگی که به واسطه آن از طریق فیض نجات یافته و در پیشگاه خدای مقدس عادل شده ایم (رومان 5:1). به همین شکل، وقتی می آموزیم که خدای پدر ما را در مسیح بطور کامل می پذیرد، از دام خشنود ساختن مردم رهایی می یابیم (کولسیان 1:21-22). عدم درک درست این حقایق بنیادین کتاب مقدس می تواند سبب شود

که شخص عمیقاً خود را محکوم سازد و در نتیجه، از خدا دور شود و خود را بی ارزش ببیند. در این بخش، به بررسی تهدیدی می پردازیم که شکست می تواند متوجه احساس اهمیت ما بسازد و اینکه چگونه می توانیم با شکستهایمان بطور خدایسندانه مواجه شویم تا احساس ارزش خود را بگونه ای سالم پرورش دهیم.

شکست و شخص شریعت گرا

شکست به اشکال مختلف روی می دهد. شخص شریعت گرا شکست را به علت عدم رعایت احکام اخلاقی خدا تلقی می کند، طوری که وقتی مرتکب گناهی می شود، در ورطه محکوم ساختن خویشتن غوطه ور می شود و در جستجوی راههایی برای جبران گناه خود برمی آید. مثلاً ممکن است مبلغ زیادی پول به کلیسا بدهد یا به خدا قول بدهد که اگر او را ببخشد، کار بزرگی برای او انجام دهد. یا شاید توبه و پشیمانی خود را به درون خود بریزد و روزها از افسردگی رنج ببرد. او از آنجا که شیرینی فیض و شفقت خدا را به هنگام گناه خود نمی چشد، طبعاً نسبت به کسان دیگری که به گمان خودش در گناه زندگی می کنند، سختگیر و ناشکیبا می شود. ممکن است احساس کند که آنانی که در گناه می افتند شایسته محبت نیستند، چرا که خودش نیز خود را لایق چنین محبتی نمی شمارد؛ شاید هم احساس کند که دیگران باید به نوعی تنبیه شوند تا بیاموزند که دیگر گناه نکنند و زندگی مقدسی داشته باشند. چین نگرشی سبب می شود که رهبران کلیسا محبت خود را از آنانی که از نظر اخلاقی سقوط می کنند، دریغ دارند و بجای اینکه ایشان را بسوی محبت خدا بازگردانند، تنبیه شان کنند. توجه داشته باشید که در غلطیان 1:6، پولس ما را ترغیب می کند تا آنانی را که سقوط کرده اند، با فروتنی به وضعیت اول باز گردانیم، نه اینکه ایشان را تنبیه کنیم (2 تیموتائوس 2:24-26).

بطور خلاصه، هربار که شخص شریعت گرا شکست می خورد، احساسش درباره اهمیت خویشتن جریحه دار می شود و عمیق تر در ورطه محکوم ساختن خود و نومیدی فرو می رود. آیا برای شخص شریعت گرا امیدی هست؟

شکست و شخص کمال گرا

اما شخص کمال گرا همواره در احساس محکومیت زندگی می کند، زیرا می پندارد که هیچگاه کارش را کامل انجام نداده است. او روش زندگی خود را بگونه ای شکل می بخشد که از شکست و شرمساری بپرهیزد؛ هرگاه موفق شود، دچار غرور می گردد (رومیان 3:12) و هرگاه شکست بخورد، دچار نومیدی می شود. او در تلاش است تا کارهای غیرممکن را به واسطه برخورداری از زندگی ای کامل در دنیایی ناکامل به انجام برساند. در او احساس ارزش همیشه دچار اختلال است و همواره در این ترس زندگی می کند که مبدا معیارهای سختگیرانه خود را در مورد کمال گرایی رعایت نکند. چگونه چنین شخصی می تواند بگونه ای متعادل احساس اهمیت کند؟

سرانجام، عده ای دیگر از شکستهایی که در گذشته تجربه کرده اند، در ترس بسر می برند. در اوائل خدمت اتفاقی برایم افتاد که هیچگاه فراموش نمی کنم. از من خواسته شد تا گروهی متشکل از 70 دانشجوی کالج را رهبری کنم. در ظرف چهار هفته، تعداد افراد گروه به شش نفر کاهش یافت. شبانم مرا مورد بازخواست قرار داد و مرا متهم کرد به اینکه آن گروه سنی از دانشجویان کالجش را از بین برده ام. حتماً می توانید احساس محکومیت را مجسم کنید! شکست اگر انسان نداند چگونه مطابق با کتاب مقدس با آن مواجه شود، می تواند فلج کننده باشد. می تواند

شخص را از ترس اینکه دوباره شکست بخورد، در حالت سکون نگاه دراد و نگذارد به انجام کارهای بزرگ برای خدا ببینید. آنگاه سکون و بی حرکتی مانع برخورداری از تجربیات جدید می گردد، تجربیاتی که می توانست مهارت های بیشتری را در ما شکوفا سازد و ما را برای خدمات بالاتر تربیت نماید. نخستین برای که کوشیدم اتومیل برانم، طوری باعث ترس پدرم شدم که فکر کردم هرگز قادر به رانندگی نخواهم بود. من در مقابل دو راهی قرار داشتم: یا بایست بگذارم که شکست بر من چیره شود، یا اینکه بازگردم و بر شکست چیره شوم. آنانی که می گذارند شکست بر ایشان چیره شود، در چرخه ای ویرانگر گرفتار می آیند که آنان را در اسارت ترس از شکست نگاه می دارد که عملاً احساس ارزش را در ایشان از میان می برد. شخص وقتی احساس می کند که در کار یا رابطه ای مهم شکست خورده است، چگونه می تواند شجاعت آغاز دوباره را بیابد؟

محکوم ساختن خویشتن

محکوم ساختن خویشتن، هم در درون انسان تجلی می یابد و هم در بیرون او، در درون، نفرت خود را از خویشتن با گفتگویی منفی با خود ابراز می داریم. خود را با سخنان خود تنبیه می کنیم. حیاتی است که گهگاه به نجوای درونی خود و به سخنانی که به خود می گوئیم، توجه کنیم. امیدواریم که اگر بر خود سخت بگیریم، شاید خدا بر ما سخت نگیرد. بعضی حتی خود را تحت رنجهای بدنی قرار می دهند به این امید که داوری خدا را از خود دور سازند. چه غم انگیز است که آنانی که به واسطه فیض خدا نجات یافته اند، هیچگاه درک نکرده اند که چگونه به واسطه فیض زندگی کنند. پولس رسول به روشنی نوشته است: «هیچ قصاص (یعنی محکومیت) نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومیان 1:8). دلیل این

که محکومیتی نیست، این است که عیسی محکومیتی را که ما سزاوارش بودیم، بر خویش گرفت (1 پطرس 2:24). شکست برابر با محکومیت نیست، بلکه آغازگر کشف مجدد فیض خداست. در زندگی انسان، شکست فقط زمانی واقعاً شکست به حساب می آید که ما را از بخشایش و فیض عیسی دور نگاه دارد. به همان شکل، چون احساس می کنیم که به علت شکستمان شایسته محبت خدا نیستیم، دیگران نیز شایسته آن نمی بینیم. هرچه با شکست خوردگان سخت تر برخورد کنیم، روشنتر نشان می دهیم که خودمان چقدر از محبت خدا در عیسی غافلیم. آنانی که در این تور محکومیت گرفتارند، اغلب از خود تلخی و فقدان شادی بروز می دهند.

راه رهایی چیست؟

پس چگونه می توانیم از این تونل تاریک محکوم سازی خویشتن رهایی یابیم؟ چند راه بیشتر وجود ندارد.

می توانیم به این باور خود ادامه دهیم که نحوه عمل خود را اعتلا بخشیم و کارها را بهتر انجام دهیم، یا شکستهایمان را با نوعی جبران ببوشانیم. اما این روش جز فرسایش بیشتر اثر دیگری ندارد. یا میتوانیم افسردگی و شکست را همچون بهایی برای شکستمان بپذیریم، اما این امر باعث جلال خدا نمی شود و فقط ما را بیشتر در گرداب اسارت «مدعی برادران» فرو می برد (مکاشفه 10:12).

یا می توانیم با حالت کورکورانه حق به جانبی، گناه و خطای خود را یکسره نکار کنیم و در نهایت خودفریبی اصرار ورزیم که تقصیر همیشه به گردن دیگران است. مطمئنم که کسانی را می شناسید که چنین پندار مهلکی دارند. اما طبق یوحنا 8:16-9، کار روح القدس این است که انسان را به گناه ملزم سازد و او را بسوی توبه سوق دهد.

لذا یگانه راه خدایسندانه این است که از خطای خود توبه کنیم و آمرزش و محبت الهی را در کشاکش شکست بپذیریم (1 یوحنا 4: 9-11). آیا انجیل ما را دعوت نمی کند که بسوی تقدس حرکت نماییم و بدانیم که در شکستهایمان، مدافعی داریم نزد پدر؟ آیا درست نیست که خدا ما را فرا می خواند تا از امنیت قایقمان بیرون آییم و شروع کنیم به راه رفتن بر روی آب؟ و وقتی در راه رفتن بر روی آب شکست می خوریم، آیا او آنجا نیست تا ما را برگیرد؟ و آنگاه که به سایر شکست خوردگان روحی برمی خوریم، آیا بهترینیست که بجای محکوم ساختن ایشان، محبت خداوندمان را بر ایشان بتابانیم، و بجای دریغ نمودن محبت خود به ایشان، به آنان یادآوری کنیم که مورد محبت می باشند (1 یوحنا 4: 11) و اینکه او مایل است ایشان را ببخشد (افسیان 4: 32) و آنان را قطعاً می پذیرد (رومیان 7: 15).

نتیجه آنکه شکست ما نباید الزاماً منجر به بروز روحیه ای شکست خورده شود، بلکه می تواند آغازی باشد برای کشف مجدد این حقیقت که ما در مسیح از چه مقامی برخورداریم.

بخش پنجم

دستیابی به احساس اهمیت واقعی

در عمق وجود هر انسانی اشتیاقی ژرف نهفته است به اینکه دیگران دوستش بدارند و برایش اهمیت قائل شوند. این اشتیاق از آنجا که در همه انسانها وجود دارد، شیطان از آن به بهترین وجه استفاده می کند تا بشر را با معیارهایی دروغین فریب دهد، معیارهایی دروغین برای اینکه مورد محبت و احترام دیگران واقع شویم. قبلاً به تفصیل شرح دادیم که شیطان چگونه می کوشد ما را به این باور برساند که ارزشمان به کاری است که می کنیم یا به تأییدی است که از دیگران دریافت می داریم. دیدیم که زندگی کردن در اسارت این دروغها چقدر عبث و باطل است. آنانی که این دروغها را باور می دارند، در نفرت از خویشتن یا تحت تحریکات فریبکارانه دیگران زندگی می کنند. در بخش آخر این مقاله، مایلم تکرار کنم که کلید درک هویت واقعی مان و دستیابی به احساس اهمیت و ارزش راستین، در کلام خدا یافت می شود.

نگرش کتاب مقدس در مورد فکر ما

پیش از آنکه بتوانیم عملاً درک کنیم که چگونه باید آزادی ای را که در مسیح از آن ماست به دست آوریم، لازم است بار دیگر از نظر بگذرانیم که نگرش کتاب مقدس در خصوص دنیای درون ما چگونه است. کتاب مقدس تعلیم می دهد که فکر و ذهن ما میدان اصلی برای مبارزه حقیقت الهی با دروغهای شیطان است. پولس می نویسد: «همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را

تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (رومیان 2:12). به منظور آنکه در انسان تغییر و تحول صورت گیرد، نخست فکر و ذهن او باید نو شود. بدینسان که اعتقادات ما افکار ما را شکل می بخشد و افکار ما احساسات ما را پدید می آورد و احساسات ما اعمالمان را بوجود می آورد. از اینرو است که پولس می فرماید: «خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می افرازد به زیر می افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می سازیم» (دوم قرنتیان 5:10). حقیقت خدا باید نخست در ذهن ما جای بگیرد تا بعد بتوانیم ثمره قدرت دگرگون سازنده مسیح را تجربه نماییم.

بنابراین، اشتیاق واقعی فرزند خدا باید این باشد که در درون خود تشنه حقیقت باشد. داود فریاد می زد که «ای خدا، مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس» (مزمور 23:139). سلیمان می نویسد: «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار زیرا که مخرج های حیات از آن است» (امثال 4:23). به همین دلیل است که باید دنیای افکار دیرونی خود را زیر نور حقیقت الهی بیاورید و از روح القدس بخواهید که شما را تفتیش کند. «لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد» (یوحنا 13:16).

«راه احساسات»

اما دو راه دیگر نیز برای کشف دنیای درون خویشتن وجود دارد. یکی از این راهها «احساسات» ما است. هماهنگونه که تب نشانه مبارزه بدن انسان با عفونت است، احساسات دردآلود و منفی حاکی از این است که فکر و ذهنمان را اطلاعات نادرست تصرف کرده و در حال باختن نبرد برای راستی می باشیم. هماهنگونه که بسیاری برای رهایی از تب به قرص های مسکن متوسل می شوند، بسیاری نیز

برای پنهان ساختن احساسات منفی خود، به مواد مخدر یا مشروبات الکلی یا نوعی فعالیت متوسل می شوند. به جای تلاش برای پوشاندن علانم، سالم تر خواهد بود که کشف کنیم کدام اعتقادات درونی ما این احساسات منفی را پدید آورده است. ریشه اکثر احساسات منفی را میتوان در خشم، ترس، یا اندوه یافت؛ اما کلام خدا در خصوص هریک از این احساسات، پاسخهای مشخص و آشکاری می دهد. در نقطه مقابل این، حقیقت باعث پدیدآیی شادی و آرامش و اطمینان می گردد.

«راه اعمال ما»

راه دوم برای کشف این نکته که آیا شخص مطابق با حقیقت زندگی می کند یا نه، «اعمال» ما است. اعتقادات باعث پیدایی افکار ما می شود و افکار ما نیز احساسات ما را پدید می آورد و احساسات نیز اعمالمان را. وقتی لوله خمیردندان را فشار می دهید، چه چیزی بیرون می آید؟ طبیعاً خمیردندان! آیا مهم است که چه کسی لوله را فشار می دهد یا اینکه چه مقدار فشار وارد می آید؟ نه! آنچه اهمیت دارد، آن چیزی است که در داخل لوله وجود دارد؛ برای شخص مسیحی نیز همین امر صادق است. هنگامی که مشکلات زندگی شخص مسیحی را «فشار می دهند» و او را جریحه دار می سازند، هر چه در قلب اوست بیرون می آید. اگر آنچه بیرون می آید منفی باشد، این علامت خطر است که نشان می دهد که حقیقت هنوز تمام زندگی او را تصرف نکرده است.

به همین دلیل است که اغلب می گویند: «آنچه اهمیت دارد این نیست که شما چقدر روح القدس را دارید؛ مهم این است که روح القدس چه مقدار از وجود شما را در اختیار دارد.» وقتی احساساتتان تحریک می شوند و به شما می گویند که مورد اهانت و بی اعتنائی قرار گرفته اید، باید ببینید که واقعاً به چه چیز اعتقاد

دارید. وقتی اعمالتان شرم آور و باعث ننگ مسیح است، باید ریشه اعمالتان را خوب مورد بررسی قرار دهید. آنگاه باید به مسیح اعتراف کنید که توسط «پدر دروغها» فریب خورده اید و دروغ را باور کرده اید و آن دروغ شما را بسوی افکار و احساسات و اعمال مخرب هدایت کرده است.

در جوانی، واعظ کلیسایی بودم که در آن مرد مسنی بود که همیشه اشکالات مرا به رخم می کشید. افکار منفی نسبت به او شروع به شکل گرفتن در من کرد و همیشه در این فکر بودم که احساسی را که نسبت به او داشتم، به او بگویم. این افکار باعث شد که نسبت به او خشمگین شوم و درباره او به دیگران چیزهای نامهربان بگویم. گمان می کردم که مشکل من او است؛ اما سالها طول کشید تا پی بردم که رفتار او فقط ضعفی را که در باورهای من بود برملا می کرد. باور من این بود که برای اینکه احساس ارزش بکنم، نیاز دارم که مردم مرا دوست داشته باشند. آنچه بعدها سبب آزادی من گردید، این حقیقت بود که خدا مرا کاملاً پذیرفته است (کولسیان 1:22).

همکاری با روح القدس

برای اینکه افکاری سالم تر داشته باشیم، باید با روح القدس همکاری کنیم و بگذاریم که او به ما نشان دهد که در چه جاهایی دروغ را باور کرده ایم، آنگاه باید آن دروغها را با حقایق الهی جایگزین سازیم. این افکار سالم موجب پیدایی احساسات آرامتری می شود و این احساسات رفتار الهی را بوجود می آورد. هنگامی که به ارزش واقعی خود پی بردید، می توانید این عبارات را با اطمینان ابراز نمایید:

- خدا مرا عمیقاً دوست می دارد (یوحنا 4:9-11).
- خدا مرا کاملاً بخشیده و از من خشنود است (رومیان 1:5).

- خدا در مسیح مرا کاملاً پذیرفته است (کولسیان 22:1).
- و من در مسیح خلقت جدیدی هستم و در او کامل می باشم (رومیان 30-29:8).

وقتی که شخص ارزش و اهمیت واقعی خود را در مسیح بازیافت، می تواند با رسول بزرگ، پولس، همصدا شده، بگوید: «عار ندارم چون می دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند» (دوم تیموتائوس 12:1).

مؤسسه تعلیم

www.TalimMinistries.com



KelisaOnline.com Production